



نوشته: دیوید وود
مترجمان: رکسانا شاه‌جانی و سید حسین فدایی حسین

توضیح:

مطلب پیش رو، ترجمه بخشی است از فصل چهارم کتاب تئاتر برای بچه‌ها نوشته کارگردان و تهیه‌کننده باسابقه تئاتر کودکان و نوجوانان، دیوید وود. کتاب فوق در هفت فصل، به تشریح دقیق و جامع پیرامون نویسندگی، اقتباس، کارگردانی، بازیگری و تهیه‌کنندگی تئاتر ویژه کودک و نوجوان - توسط گروه‌های حرفه‌ای - می‌پردازد. نویسنده کتاب در بخشی از مقدمه در خصوص انگیزه‌اش برای نوشتن چنین کتابی می‌گوید: «در این کتاب سعی کرده‌ام عشق و علاقه‌ام به تئاتر بچه‌ها را با خواننده تقسیم، و وی را جهت ورود به این عرصه جذاب و هیجان‌انگیز تشویق کنم. همچنین سعی کرده‌ام این اندیشه غلط را که نویسندگی، اقتباس، کارگردانی و بازیگری نمایش کودک، کار ساده‌ای است از ذهنها بزدايم. تئاتر بچه‌ها، نه تنها کار سبلی نیست بلکه اغلب به بدترین شکل تولید می‌شود؛ چراکه پیرامون تئوری‌های چنین نمایشی مطالب کمی به چاپ رسیده است و به تبع آن پژوهندگان این عرصه، موفق به درک وسعت این شکل نمایشی نشده‌اند.»

زمانی که تا حدی به عنوان نمایشنامه‌نویس کودکان شناخته شدم، سفارش‌های زیادی به من داده شد یا افراد زیادی زنگ زدند و ابراز علاقه کردند تا من از کتاب‌های معروف کودکان اقتباس کنم و آن‌ها را در قالب نمایش‌های کودکان ارائه دهم. من بسیار خوش شانس بوده‌ام که توانستم آثاری از رولد دال، انید بلایتون، هلن نیکول و جان پنکووسکی، ادوارد لیر، مایکل فورمن^۱ و دیگران را اقتباس کنم.

بعضی از نمایش‌ها، خودبه‌خود و بدون هیچ انگیزه یا تأثیر تبلیغاتی خاصی، به ذهن‌های من می‌کنند. مثلاً، یک شب موقع خواب، داستانی را برای اولین بار برای دختر کوچک‌ترم می‌خواندم و هم‌زمان با خواندن، تمام داستان را روی صحنه تجسم می‌کردم. داستان، بی‌اندازه نمایشی به نظر

- دیگر در ماهیچه‌هایش عضله و خونی برای حرکت کردن ندارد.
- آنچه که او می‌دانست ما احساس می‌کردیم. ای کاش، بلافاصله مداخله کرده بودیم...

- چگونه؟
- آیا نمی‌توانستیم به شاه بگوییم؟...
- چي؟
- درباره احساسمان.
- او از ما سؤال نکرد.
- او به حرف ما گوش نمی‌کرد.
- اگر با قدرت حرف زده بودیم؛ او نمی‌توانست از شنیدن امتناع کند.
- و به سرنوشت آن دختر گرفتار می‌شدیم.
- نه اگر تمام مردم تباي همه با هم صدایشان را به گوش او رسانده بودند.

- اما مردم تباي صدایی ندارند. شاه سخن می‌گوید و مردم سرشان را به زیر می‌اندازند و در سکوت اطاعت می‌کنند.
- این سکوت ماست که شاهان بد را می‌سازد. حقیقت این است که ما چیزی برای گفتن نداریم، زیرا چیزی برای گفتن نداریم.
- یک قلوه‌سنگ همچون یک قلوه‌سنگ رفتار می‌کند. یک قوم همچون یک قوم. شاه هر کشور شاهی است که آن کشور لیاقتش را دارد.
- ما کرون را انتخاب نکردیم.
- اما ما او را تنها گذاشتیم.

- و او تمام حفره‌هایی را که رها کرده بودیم پر کرد
- هیچ انسانی برای پرداختن به چنین حفره‌های آن قدر بزرگ نیست.
- هر کس به شغش. شاه حکومت می‌کند و آدم‌های عادی زندگی‌شان را طبق قوانین او تنظیم می‌کنند. اگر قوانین بد هستند بدا به حال مردم. اما آن‌ها چه کار می‌توانند بکنند جز اینکه صبر کنند تا شاهی جدید یا قوانینی بهتر بیاید؟

- تا وقتی که مردم کار دیگری ندارند جز اینکه صبر کنند که قوانین بهتری بیاید قوانین همیشه بد خواهند بود.
- آنتیگون صبر نکرد. بین چه به روزش آمد.
- اگر آنتیگون تنها نبود و صدای ما و شاید دست‌انمان پشت سرش بود...
- و بین آنچه را که او به تنهایی انجام داد!
- بیشتر بد تا خوب.
- مطمئنی؟ شاید برعکس. الان که شاه حق را به او می‌دهد می‌توانست نجات یابد.

- خیلی دیر شده
- از همین می‌ترسم. اما به واسطه او، چیز زیادی تغییر نکرده است.
- از چه نظر؟ باید صبر کرد و دید.

1. Les Coréens (1955)

خلاصه داستان این نمایشنامه به شرح ذیل است:
سرجوخای فرانسوی به نام «بلر»، زخمی و نیمه‌جان در بیابان رها شده است. او با دختر بچه‌ای هشت‌ساله آشنا می‌شود که به دنبال جسد برادرش می‌گردد. برادر دوازده‌ساله دخترک چند ساعت قبل به جرم کار گذاشتن مین بازداشت و توسط فرانسوی‌ها تیرباران شده است. بلر به دخترک کمک می‌کند جسد برادرش را پیدا به دهکده منتقل کند. اهالی دهکده چند ساعت قبل از یک بمباران هوایی جان سالم به سر برده‌اند و مشغول تهیه غذا برای پارتیزان‌هایی هستند که قرار است سر راه خود به جبهه نبرد برای خوردن غذا و استراحت در آنجا توقف کنند.

در همین حین، به یک گروه پنج نفره از سربازان فرانسوی نیز مأموریت داده شده تا به خطوط کراهی‌ها رخنه کنند و برای به دست آوردن اطلاعات نظامی اسیری بگیرند. نمایش شرح موازی این دو دسته رویداد است. در پایان، سربازان فرانسوی که از یافتن یک اسیر نظامی مایوس شده‌اند یکی از روستاییان را وامی‌دارند یونفرم نظامی کراهی بیوشد و او را به عنوان سرباز اسیر به اردوگاه خود می‌برند. بلر نیز که به دختری کراهی دل بسته است، تصمیم می‌گیرد تا پایان جنگ یا شاید برای همیشه در دهکده بماند.

بسیار بزرگ پرندگان غول‌پیکر مواجه می‌شوند و در دریا و زمین، ماجراهایی دارند. به نظر من این داستان برای یک سالن سینمای بزرگ، مناسب‌تر بود تا صحنهٔ تئاتر. البته می‌شد یک اجرای تخیلی و راضی‌کننده از این داستان روی صحنه برد اما تهیه‌کننده خواستار یک اجرای کاملاً نمایشی در تئاترهای بزرگ بود. من با بی‌میلی این سفارش را رد کردم چون احساس کردم از عهدهٔ آن برنمی‌آیم. اما چند سال بعد، پیتز دانکن^۵ (یک وایکینگ را روی صحنه برد و اجرای بسیار جالبی از این داستان داشت.

گاهی تعدد بخش‌ها در کتاب‌های کودکان، و البته سریال‌های تلویزیونی، می‌تواند برای اقتباس مشکل‌ساز شود. به ویژه داستان‌هایی که برای کودکان کوچک‌تر نوشته می‌شوند چون بسیار کوتاه و کاملاً واضح و روشن هستند. ایده‌های مطرح شده در این داستان‌ها، ایده‌هایی کوچک اما شادند. خلق یک طرح منسجم از طریق متنی که با استفاده از این ایده‌ها پیش رود، غیرممکن است، چون ایده‌های را شروع می‌کنید، از تپهٔ کوچکی بالا می‌روید، از تپه پایین می‌آید، توقف می‌کنید، از تپهٔ دیگری بالا می‌روید، پایین می‌آید، توقف می‌کنید و... اما هرگز از کوه بالا نمی‌روید - و هرگز دورتر از پای تپه نخواهید رفت - بنابراین، موضوع نمایش، خلق یک طرح داستانی با استفاده از تمام آن داستان‌ها خواهد بود. این کار غیرممکن نیست اما به طور حتم آسان هم نخواهد بود.

وقتی کتابی را برای اقتباس انتخاب می‌کنم، برایم جالب است که وارد ذهن نویسنده شوم و بفهمم او واقعاً به چه چیزی رسیده است؟ سعی می‌کنم اجزایی را که باعث شده‌اند داستان او تا این حد محبوب شود، تجزیه و تحلیل کنم و آن‌ها را به شکل نمایشی ارائه دهم. بدون شک، وفادار بودن به کتاب، به معنی دنبال کردن کورکورانهٔ تغییر و تحول‌های طرح داستان نیست؛ یا به این معنا نیست که نمایشنامه‌نویس نمی‌تواند دیالوگ یا حتی شخصیت‌های جدید خلق کند. بلکه منظور این است که معنا و ساختار اصلی کتاب حفظ شود و داستان مرکزی باقی بماند. در غیر این صورت چه دلیلی برای اقتباس از آن وجود دارد؟ ویژگی‌هایی که باعث می‌شود یک کتاب ارزش اقتباس را داشته باشد بدون شک همان معنا و ساختار اصلی کتاب است که به هر قیمتی باید حفظ شود.

یکبار دانشجویی که می‌خواست نمایشی برای کودکان بنویسد از من پرسید بهتر است یک نمایشنامهٔ اصلی (پورزینال) بنویسد یا از یک داستان اقتباس کند؟ جواب دادن به چنین سؤالی غیرممکن است. نوشتن یک نمایشنامهٔ اصلی، در نهایت بسیار رضایت‌بخش‌تر است چون کل مضمون تخیلی و خلافت آن، از خود نویسنده است اما اقتباس هم کار کم‌ارزشی نیست. در اقتباس، شخصیت‌ها و موقعیت‌ها، حاضر و آماده تقدیم نویسنده می‌شود اما به هر حال همه چیز باید در قالب صحیح نمایشی تنظیم شوند. از آنجایی که شرکت‌های تئاتر آماتور و حرفه‌ای، مایل‌اند تا سالن‌های تئاتر، مملو از مخاطب باشند، اغلب انتخاب یک عنوان معروف، بهترین راه برای دستیابی به این هدف است. برای کسانی که اولین بار است در خصوص کودکان می‌نویسند، اقتباس، روش ایده‌آلی برای شروع است. در این صورت کتابی را برای اقتباس انتخاب کنید که دوستش دارید. تحسینش می‌کنید و می‌توانید به آن وفادار باشید.

چهار مرحلهٔ زیر، به شما در اقتباس از یک اثر داستانی کمک می‌کند.

چهار مرحلهٔ نوشتن چکیده برای یک اثر اقتباسی

مرحلهٔ ۱. انتخاب و ارزیابی اولیهٔ یک داستان مناسب؛

مرحلهٔ ۲. بررسی دقیق ساختار درونی کتاب؛

الف) خلاصه کردن داستان؛

ب) یادداشت‌برداری از شخصیت‌ها، مکان (لوکیشن) و لحظات نمایشی.

مرحلهٔ ۳. حل مشکل - چگونه می‌توان بر دشواری‌های نمایشی کردن داستان غلبه کرد - و نوشتن اولین یادداشت‌ها برای چکیده‌نویسی؛

مرحلهٔ ۴. چکیده‌نویسی.



می‌رسید و روی صحنه به خوبی قابل اجرا بود. چنین ویژگی برای یک کتاب، کاملاً غیرعادی می‌نمود. داستان، پویایی، ریتم و نقطهٔ اوج مختص خود را داشت که کاملاً برای یک نمایش تک‌برده‌ای مناسب بود. فوراً کتاب را به طبقهٔ پایین بردم و نامه‌ای به مؤلف آن، مایکل فورمن نوشتم. چند هفته بعد، مدرسه‌ای از من خواست تا نمایشی برای کودکان، همراه با گروه ارکستر و گروه کر بنویسم. مایکل فورمن قبلاً مجوز اقتباس از کتاب داینسور ها و همهٔ آن زباله‌ها را به من داده بود. اقتباس اولیهٔ کاملاً آسان بود چون احتیاجی به تغییر ساختار یا ترتیب وقایع نداشت. برای ترانه‌ها، شعرهایی نوشتم و برای دیالوگ‌ها، ردی سوم شخص گذاشتم.

وقتی تهیه‌کننده‌ای برای یک برنامهٔ نمایشی، از کتاب‌های آشنا یا سریال‌های موفق تلویزیونی اقتباس می‌کند، اغلب دلایل مالی برای او در اولویت قرار دارد. از نظر تهیه‌کننده، چنین اثری سودآور خواهد بود. اما چون داستان و حتی برنامهٔ تلویزیونی، خود قالب هنری جداگانه‌ای دارد لزوماً به این معنا نیست که قابلیت اقتباس نمایشی هم داشته باشد. مثلاً شخصیت‌های بعضی از سریال‌های تلویزیونی، از خمیر ساخته شده‌اند و می‌توانند با بدن‌های خود کارهای عجیب و غریبی انجام دهند که بازیگران نمی‌توانند. از سوی دیگر، کودکان این شخصیت‌ها را می‌شناسند و دوست دارند در حالی که آوردن آن‌ها روی صحنه، به شکلی که کودکان می‌شناسند بسیار دشوار است؛ بنابراین، من معمولاً چنین سفارش‌هایی را قبول نمی‌کنم.

من اساساً به داستانی علاقه‌مندم که بتواند روی صحنه، به خوبی اجرا شود؛ نه اینکه فقط عنوانی داشته باشد که مردم را به سوی خود بکشاند. همیشه زمانی سفارشی را قبول می‌کنم که بدانم می‌توانم تمام نیرو و امکانات خود را صرف آن کنم. بنابراین، یکی از اولین مراحل اقتباس، بررسی دقیق اثر است از این جهت که آیا داستان واضح و روشن است یا اقتباس از آن کار غیرممکنی است؟ یک بار از من خواسته شد تا از داستان بسیار جالب (یک وایکینگ) نوشتهٔ تری جونز^۶ اقتباس کنم. این کتاب، یک فانتزی حماسی باشکوه است که شخصیت‌های آن از کوهستان‌های بلند بالا می‌روند، با تخم‌ها و آشیانه‌های

مرحله ۱. انتخاب و ارزیابی اولیه یک داستان مناسب

دنبال داستانی بگردید که قوه تخیل شما را تحریک می کند و می توانید آن را، هر چند مبهم، روی صحنه تجسم کنید. سپس برای ارزیابی مناسب بودن آن جهت اقتباس، پیشنهاد می کنم از فهرست اجزای زیر - که در فصل دو توضیح داده شده است - استفاده کنید.

۱. داستان

۲. درون مایه (فانتزی در عین واقعیت، قصه های پریان، اسطوره و افسانه، شراب کهنه در بطری های جدید، قصه های انسان گونه، رویکرد مدرن، زندگی واقعی، مضامین امروزی، عنصر جست و جو، اسباب بازی ها و اشیاء بی جان، دنیاهای متفاوت)

۳. شخصیت ها

۴. موقعیت های مرگ و زندگی

۵. زبان و سکوت

۶. وقایع غیر مترقب

۷. طنز

۸. مشارکت مخاطب

۹. میزان و اندازه

۱۰. اجرای عروسکی

۱۱. جادو در طرح داستان

۱۲. ظاهر رنگارنگ صحنه

۱۳. نورپردازی

۱۴. صدا

۱۵. موسیقی

۱۶. نقاط اوج و لحظات مهیج

۱۷. عدالت و انصاف

۱۸. تابوها

تماشا کردن نمایش های مورد علاقه کودکان و یافتن اجزای این فهرست در نمایش و سپس بررسی ترکیب شدن اجزای مختلف با یکدیگر، می تواند تمرین مفیدی برای شما باشد. جای تعجب نیست که نمایشی مانند پیتر پن امتیاز بسیار بالایی کسب خواهد کرد.

حالا به بررسی داستان پیشنهادی خود بپردازید؛ آن را چندین بار با دقت بخوانید و با یافتن هر یک از اجزای فهرست بالا در داستان، مقابل آن یادداشت هایی بنویسید. اگر امتیاز داستان شما بالا بود با اعتماد به نفس کامل کارتان را ادامه دهید.

مرحله ۲. بررسی دقیق ساختار درونی کتاب

الف) خلاصه کردن داستان

حالا زمان بررسی دقیق کتاب است. لازم است کتاب را بخش بخش کنید تا بفهمید داستان چگونه پیش رفته است؛ سپس داستان را به قسمت های مجزایی تقسیم کنید و ببینید چه عاملی باعث شکل گیری داستان شده است. با این روش می توانید از ظاهر و باطن کتاب باخبر شوید و بفهمید ذهن نویسنده چگونه عمل کرده است. وقتی می خواهید مشکل اقتباس کتاب را برای اجرا حل کنید، منطق درونی داستان باید آن قدر در ذهن شما جا افتاده باشد که بتوانید بدون آسیب زدن به ایده اصلی، ترتیب وقایع داستان را تغییر دهید یا قسمت های خاصی را حذف کنید.

وقتی می خواهم از این روش استفاده کنم، پس از بررسی دقیق کتاب، یادداشت برداری می کنم و داستان را پی می گیرم. گاهی از این یادداشت ها باز هم یادداشت برمی دارم، آن ها را خلاصه تر کرده و داستان را تا جایی که امکان دارد خلاصه می کنم.

ب) یادداشت برداری از شخصیت ها، مکان ها (لوکیشن ها) و لحظات نمایشی

شخصیت ها را فهرست کنید. چند نفر هستند؟ چقدر در داستان مهم هستند؟ اگر تعداد بازیگران محدود باشد، امکان دارد بازیگری دو نقشه شود؟ یا شخصیت هایی هستند که وجود آن ها در داستان اصلی لازم به نظر

نمی رسد؟ ورود و خروج شخصیت ها به داستان را دنبال کنید. سعی کنید قسمت های خاصی از کتاب را روی صحنه تجسم کنید. دنبال دیالوگ های مفیدی باشید که احتمالاً می توانید مستقیماً از خود کتاب برداشت کنید. ارتباط های اصلی کتاب را بررسی کنید. آیا این ارتباط ها جالب و نمایشی شکل گرفته اند؟ آیا کشمکش مناسبی وجود دارد؟

دنبال مکان (لوکیشن) های اصلی داستان بگردید. آیا مکان هایی هستند که نسبت به دیگر مکان ها از اهمیت بیشتری برخوردار باشند؟ آیا مکان هایی هستند که بتوان به مکان حاضر انتقال داد؟ آیا راهی وجود دارد که بتوان با استفاده از یک مکان، مکان های دیگر را هم نشان داد؟

از صحنه های کوتاه پشت سر هم بپرهیزید؛ این صحنه ها نه تنها بسیار کسل کننده هستند بلکه ممکن است باعث گردد تغییرات صحنه ای با فاصله زمانی زیادی انجام شود. نمایش نباید در مکان و زمان، طوری رها باشد که باعث سردرگمی مخاطب شود. همواره حوادث داستان را روان و قابل درک، نگه دارید. اکنون، به دنبال لحظاتی در کتاب باشید که ذاتاً نمایشی هستند و می توانید این لحظات را به ذهن بسپارید تا در جای خود از آن ها استفاده کنید. به نحوی قرارگیری آن ها در داستان توجه کنید. آیا در داستان، به طور طبیعی مکانی برای انتراک وجود دارد؟ آیا در داستان، لحظات پر تنش دیده می شود که برای موقعیت های دلهره آور و مهیج، مناسب باشند و مخاطب را منتظر و مشتاق برای نیمه دوم نگه دارند؟

مرحله ۳. حل مشکل - چگونه می توان بر دشواری های نمایشی کردن

داستان غلبه کرد - و نوشتن اولین یادداشت ها برای چکیده نویسی

برای من انتخاب و تهیه ساختار نمایش، جالب ترین و اغلب لذت بخش ترین مرحله است. مشکلات کار اقتباس، از خلاصه کردن داستان به شکل مناسب تا پیدا کردن راهی برای نمایشی کردن آن، متغیر هستند. بهتر است از محدودیت های کار مانند: تعداد بازیگران، نوع فضای تئاتر و بودجه در نظر گرفته شده برای دکور و لباس، نیز آگاه باشید. آیا بازیگران می توانند بیش از یک نقش بازی کنند؟ آیا برخی از صحنه پردازی ها ساده تر از بقیه هستند؟ آیا صحنه ها می توانند بدون تغییرات اساسی دکور، پشت سر هم اجرا شوند؟ زمانی که توانستید اکثر مشکلات مطرح شده را حل کنید، آماده اید تا ایده های خود را روی کاغذ بیاورید.

مرحله ۴. چکیده نویسی

اگر چه یک ایده کلی و ساده، برای جلب نظر تهیه کننده و گرفتن مجوز کار کافی است اما به هر حال باید یک چکیده مناسب برای تهیه کننده آماده کنید تا آن را بررسی کند. از جهات بسیاری، این قسمت مشکل ترین مرحله و حتی مشکل تر از نوشتن متن نهایی است. به نظر من، قبل از نوشتن چکیده لازم است روی ساختار کلی نمایش کار شده باشد. در نمایش کودکان، ساختار بسیار مهم است. طرح و شفافیت داستان نمی تواند شانس و اتفاقی باشد. برای من معمولاً مرحله چکیده نویسی کار نسبت به نوشتن نمایش اصلی، زمان بیشتری می برد اما تا زمانی که چکیده، دقیق و صریح نباشد نمایشنامه را روی کاغذ نمی آورم. بدیهی است که در طول نوشتن نمایشنامه، ایده های جدید به ذهن خطور می کند و همیشه خطر تغییر جهت دادن نمایش به سوی موضوعات بی ربط و انحراف از طرح اصلی داستان وجود دارد. اما اگر روی چکیده به خوبی بررسی کرده باشید، وقتی دیده های جدیدی به ذهن می رسد و تصمیم به ایجاد تغییراتی در داستان می گیرید با مراجعه به چکیده آن را در جهت ساختار کلی داستان به کار خواهید برد.

پی نوشت:

1. David Wood
2. Michael Foreman
3. Enk the Viking
4. Terry Jones
5. Peter Duncan